

جایگاه انرژی در سیاست خاورمیانه ای چین

دکتر علیرضا سلطانی*

مریم درخشنده لزرجانی**

محمد ره گوی***

چکیده

دقت در وضعیت انرژی چین نشان می دهد که از یکسو تقاضای انرژی در این کشور به تبع رشد و توسعه اقتصادی آن به شدت در حال افزایش است و از دیگر سو به دلیل کمبود منابع داخلی، وابستگی این کشور به منابع بین المللی به همان درجه در حال افزایش است. بطوریکه چین به عنوان پنجمین تولیدکننده نفت در دنیا، از سال 1993 به یک واردکننده خالص تبدیل شد. به عبارتی نیاز شدیداً رو به افزایش چین به انرژی و لزوم تامین آن از منابع خارجی، موضوع امنیت انرژی را به مسئله ای حیاتی برای این کشور تبدیل نموده است. در این راستا گسترش تعامل با کشورهای دارنده انرژی که عمدتاً در خاورمیانه و خلیج فارس واقع شده اند، می تواند زمینه را به سوی وابستگی متقابل فراهم آورد. بطوریکه کشورهای خاورمیانه قادرند "امنیت انرژی" را به عنوان دغدغه استراتژیک چین برطرف نمایند و از سوی دیگر چین نیز متقابلاً قادر است به برخی نیازهای استراتژیک خاورمیانه در حوزه تکنولوژی و سرمایه پاسخ

* استاد یار و عضو هیئت علمی دانشکده علوم سیاسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی، تهران، ایران

** دانش آموخته کارشناسی ارشد روابط بین الملل، دانشکده علوم سیاسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکز

*** دانش آموخته کارشناسی ارشد روابط بین الملل، دانشکده علوم سیاسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکز

گوید. تحت این شرایط به نظرمی رسد زمینه‌های بسیار مناسبی برای آغاز یک دیالوگ سازنده با هدف استقرار یک الگوی وابستگی متقابل با محوریت تامین انرژی در حال شکل‌گیری است.

واژگان کلیدی: انرژی، امنیت انرژی، وابستگی متقابل، توسعه اقتصادی، سیاست خارجی

مقدمه

نقش انرژی در اقتصاد جهانی به گونه ای افزایش یافته است که می توان رابطه ای مستقیم و هماهنگ با موضوعاتی همچون رشد اقتصادی، رکود و موازنه تجاری کشورها برقرار نمود. بطوریکه تلاش کشورهای صنعتی برای دستیابی به منابع انرژی مطمئن و ارزان را می توان در این راستا ارزیابی کرد. به عبارتی ذخایر طبیعی انرژی، بهترین پشتوانه اقتصاد جهانی محسوب می شود که کشورهای صنعتی برای ادامه حیات خود ناچارند کنترل موثرتری بر رابطه انرژی با سایر کالاهای اقتصاد جهان اعمال نمایند. بر این اساس وابستگی اقتصاد جهانی به نفت در حال افزایش است و ارتباط سیستمهای جهانی با اقتصاد انرژی روزبروز در دنیای وابستگیهای متقابل بیشتر می شود. شواهد نشان می دهد که علت اصلی شتاب در اقتصاد سرمایه داری و وابستگی اقتصاد جهانی به نفت، مربوط به افزایش تولید کالاهایی است که در روند تولیدشان نفت عاملی کلیدی است؛ بر همین اساس است که انرژی را موتور توسعه اقتصادی برای کشورهای صنعتی قلمداد می کنند.

رشد مصرف انرژی در دهه گذشته در آسیا و چشم انداز استمرار این روند، موضوع انرژی را در این قاره به مقوله ای مهم و حیاتی تبدیل نموده است. بی شک در این میان چین با داشتن بالاترین مصرف انرژی و نیز برخورداری از سریع ترین رشد اقتصادی، نگرانی و چالش های جدی تری در خصوص تضمین جریان انرژی مورد نیاز خود خواهد داشت. زیرا دستیابی به منابع مطمئن انرژی عامل مهمی در تضمین تداوم مدرنیزاسیون به مثابه انتخاب استراتژیک چین می باشد؛ بر این اساس دستیابی به منابع

انرژی در متن دستگاه دیپلماسی این کشور قرار گرفته است. در این نوشتار با اشاره به روند رو به رشد توسعه اقتصادی چین و فقر منابع و همچنین ضرورت دستیابی به منابع انرژی مطمئن، جایگاه خاورمیانه در سیاست خارجی چین با انعقاد قراردادهای دراز مدت و استراتژیک انرژی در حال ارتقاء بوده، که سعی می‌شود فرضیه خود را بر این اساس به آزمون بگذاریم.

1- روند توسعه اقتصادی چین

امروزه جایگاه چین به عنوان یکی از ابرقدرتهای اقتصادی جهان مورد قبول همگان می‌باشد. اصلاحات اقتصادی، سیاست درهای باز دنگ شیائوپینگ در دهه 1980 و شعار صلح و پیشرفت¹، چین را به سمت توسعه محیط بین‌المللی با ثبات و صلح آمیز سوق داده و اقتصاد آن به موتور رشد اقتصادی آسیا تبدیل شده است. (میرکوشش، 1387، 283)

به عبارتی هم آغوشی سرمایه داری و کمونیسم در چهارچوب سوسیالیسم توانسته بازار چین را به عنوان یک کشور موفق در دنیا معرفی نماید.

چین پس از آغاز اصلاحات در 1979 که به دوره "اصلاحات اقتصادی"² و "درهای باز"³ مشهور است با درایت دنگ شیائوپینگ بر ریل توسعه قرار گرفت و حرکت سریع خود را بر آن آغاز نمود. بطوریکه از کشوری توسعه نیافته و درون‌گرا که اهتمام اصلی آن به توزیع عادلانه فقر محدود می‌شد به کشوری با اقتصاد پویا که سهم مهمی از توسعه اقتصاد جهانی را به دست آورده بود، مبدل گشت. بدین ترتیب، به مرور، برنامه ریزی دستوری رها و نقش ارشادی دولت بیشتر شده و به نیروهای بازار و بخش

1- دنگ شیائوپینگ (معمار اصلاحات چین) در اوایل دهه 1980 استراتژی جدید بین‌المللی را در شعار صلح و پیشرفت عنوان نمود که این عبارت در تضاد با شعار مائو تسه دونگ؛ یعنی خط بین‌المللی جنگ و انقلاب بود.

2- Economic reform

3- Open doors

غیر دولتی امکان دخالت بیشتر در عرصه اقتصادی داده شد. (معصومی فر، 1384، 2) به این ترتیب در آغاز دوران اصلاحات که اقتصاد چین؛ اقتصادی عقب افتاده و در مسیر فروپاشی بود با جایگزینی سیاستمداران واقع گرا به جای ایده آلیستها که معتقد بودند دوام و مشروعیت سیاسی رهبران حزب کمونیست به توسعه اقتصادی و توانایی دست یافتن به موفقیت های اقتصادی کشور بستگی دارد در کادر رهبری این کشور تحولات عظیمی ایجاد نمودند. به عبارتی کادر رهبری کمونیست چین با ایجاد اعتماد و پذیرش قاعده های حاکم بر نظام بین الملل برای جذب سرمایه و تکنولوژی در این کشور زمینه های رشد و توسعه را فراهم نمودند، بطوریکه در آغاز دوران اصلاحات و سیاست درهای باز (سال 1978) تولید ناخالص ملی چین از 215 میلیارد دلار (شریعی نیا، 1386، 18) به 4/98 تریلیون دلار در سال 2009 رسید که موفقیت بسیار بزرگی بود. با چنین رشدی بود که طبق گزارشات بانک جهانی این کشور به عنوان ازدهای صادرات و اقتصادش به دومین اقتصاد جهان تبدیل گشت. (WDI 2009)

2- نقش انرژی در روند توسعه اقتصادی چین

در دهه های اخیر رشد و توسعه اقتصادی کشورها از اهمیت بالایی برخوردار گشته است و انرژی مقوله ای است بسیار مهم که می توان آن را مکمل رشد و توسعه کشورها دانست. به عبارتی توسعه گسترده تر اقتصادی نیازمند انرژی بیشتر، مناسب تر و سهل الحصول تری است که در مناطق وسیع تری در دسترس باشد. بنابراین هر چه سرعت رشد اقتصادی بیشتر باشد، رشد مصرف انرژی و سوختهای سیال نیز با آهنگ بیشتری رشد خواهد داشت. (گریفین و استل، 1378، 163-164) بر اساس مطالعات

انجام شده میزان شدت انرژی¹ رابطه تنگاتنگی با سطح توسعه یافتگی کشورها دارد، به طوری که برای کشورهای کمتر توسعه یافته که دارای ساختار اقتصاد سنتی متکی بر بخش های کشاورزی و منابع طبیعی می باشند، میزان انرژی مورد نیاز به عنوان یکی از عوامل تولید برای تولید ناخالص داخلی در سطح پائینی قرار دارد. مثال بارز این امر، سطح پائین شدت مصرف انرژی در کشورهای آفریقایی نسبت به سایر کشورهای جهان می باشد.

با افزایش سطح توسعه یافتگی که عمدتاً با افزایش سهم بخش صنعت از کل تولید ناخالص داخلی همراه است، به دلیل توسعه صنایع انرژی بر نظیر صنایع فولاد، آلومینیوم و.... میزان مصرف انرژی افزایش می یابد. بطوریکه تقاضای کشورهای در حال توسعه و تازه صنعتی شده برای انرژی افزایش یافته و انرژی سهم بیشتری را در اقتصاد ملی به عنوان نهاده تولید ایفا می کند، در نتیجه عمدتاً میزان شدت انرژی در کشورهای در حال توسعه در سطح نسبتاً بالایی قرار دارد که نمونه بارز این امر را می توان در کشورهای چین و کره جنوبی مشاهده نمود. در این جوامع صادرات محصولات صنعتی، بخش اصلی درآمدهای ملی را تشکیل می دهد و نهاده های سرمایه و انرژی مهم ترین عامل تولید محسوب می گردند. (آماده، قاضی، عباسی فر، 1388، 5)

چین نیز به عنوان کشوری که رشد و توسعه اقتصادی آن در دهه های اخیر با سرعت بالائی در حال حرکت است، دلیلی بر این مدعاست، که انرژی نقش مهمی را در روند رشد و توسعه این کشور داشته است. بطوریکه در فاصله سالهای 2005-2000، مصرف انرژی در این کشور حدود 60 درصد افزایش یافته است. به عبارتی

1- Energy Intensity: این شاخص میزان مصرف انرژی برای تولید مقدار معینی از کالاها و خدمات در یک کشور را نشان می دهد و از تقسیم میزان مصرف انرژی بر تولید ناخالص داخلی بدست می آید.

می‌توان گفت اصلاحات اقتصادی بازار محور چین، تقاضای انرژی را در این کشور افزایش داده است و انرژی برای توسعه زیرساختهای صنعتی، فعالیت شرکتهای تولیدی و افزایش استانداردهای زندگی به شدت مورد نیاز بوده است. از سوی دیگر مشروعیت چین نو و حزب کمونیست وابسته به تداوم رشد اقتصادی این کشور و افزایش استانداردهای زندگی است. بنابراین می‌توان گفت؛ انرژی محور تعامل سازنده و موتور توسعه ملی در چین می‌باشد. (موسوی شفائی، 1386)

1-2- مولفه های تاثیر گذار بر رشد انرژی در چین

چین سرزمین پهناوری است که پس از روسیه و کانادا، سومین کشور بزرگ دنیا و همچنین پر جمعیت ترین کشور جهان محسوب می‌شود، بر این اساس از نظر مصرف انرژی نیز در مقام دوم پس از ایالات متحده آمریکا قرار دارد. طبق مطالعاتی که صورت گرفته، در سال 2007 کل عرضه انرژی اولیه چین حدود 1878/74 میلیون تن معادل نفت خام بوده که نسبت به سال قبل در حدود 9/5 درصد رشد نشان می‌دهد (قاسمیان، شادیوند، 1388، 37) و نرخ رشد تولید ناخالص داخلی کشور نیز در این سال حدود 10/9 درصد بوده است. (WDI 2007-2008) بنابراین می‌توان گفت با رشد اقتصادی که محور اصلی آن را رشد تولید ناخالص داخلی کشور تشکیل می‌دهد، میزان انرژی (شدت انرژی) نیز افزایش می‌یابد؛ که این امر صحنه ای است بر یافته های عقیل و بوت¹ که معتقدند رشد اقتصادی منجر به رشد مصرف حامل های انرژی خواهد شد. (آماده، قاضی، عباسی فر، 1388، 5) به عبارتی مصرف انرژی در چین با تولید ناخالص داخلی کشور همبستگی دارد.

بر این اساس می‌توان مولفه های موثر در افزایش مصرف انرژی در چین را شامل:

1. بخش صنعت به دلیل انرژی بر بودن آن، یکی از مهم ترین منابع مصرف کننده

انرژی است؛ هر چند با توجه به اینکه اقتصاد چین دوران انتقال خود را از تولیدات صنعتی سنگین به سبک و حرکت به سمت توسعه بخش خدمات را ادامه می‌دهد، اما انرژی باز هم حرف اول را در این بخش می‌زند.

2. با توجه به جمعیت چین (که حدود 20 درصد جمعیت جهان را به خود اختصاص داده است) از نظر مصرف انرژی پس از ایالات متحده آمریکا در مقام دوم جهان قرار دارد. به طوریکه بیش از 12 درصد از کل تقاضای انرژی جهان را به خود اختصاص داده و پیش بینی می‌شود در طول دهه های آتی نیز این روند ادامه یابد، به طوریکه روند مصرف انرژی کشور با توجه به افزایش جمعیت در فاصله سالهای 2002-2030 از رشدی معادل 2/6 درصد برخوردار باشد.

3. بخش حمل و نقل: سهم نفت به دلیل تقاضای شدید بخش حمل و نقل با افزایش سالانه 3/4 درصد تا میزان 25 درصد افزایش خواهد یافت و در این میان رشد مصرف انرژی سالانه زغال سنگ به دلیل آلودگی های زیست محیطی کاهش خواهد یافت. بطوریکه در مجموع دو سوم افزایش تقاضای نفت را در چین بخش حمل و نقل به خود اختصاص خواهد داد؛ که این افزایش سهم مصرف انرژی را می‌توان ناشی از افزایش جمعیت چین، افزایش رفاه نسبی خانواده ها و تحولات شهرنشینی قلمداد کرد.

4. بخش خانگی که حجمی بالغ بر 15 درصد انرژی مصرفی کشور را به خود اختصاص داده است، افزایش خواهد یافت. تقاضای انرژی در این بخش از 84 میلیون بشکه معادل نفت خام در سال 2000 از رشدی برابر 158/3 درصد برخوردار شده و به 217 میلیون تن معادل نفت خام در سال 2030 افزایش می‌یابد، به عبارتی رشدی معادل 3/2 درصد در سال را شاهد خواهیم بود (طاهرزاده، 1384، 173)

5. افزایش مصرف گاز طبیعی که قسمت عمده آن ناشی از افزایش تقاضای گاز طبیعی (به دلیل با صرفه بودن از لحاظ اقتصادی و مسائل زیست محیطی) در بخش نیروگاهی خواهد بود؛ که عمدتاً جایگزین زغال سنگ به خصوص در صنعت و تولید نیرو خواهد

شد. به طوریکه پیش بینی می شود تا سال 2030 بخش تولید نیرو 59 درصد از رشد تقاضای گاز طبیعی را به خود اختصاص خواهد داد. (بهروزی فر، 1385، 35)

3- جایگاه انرژی در سیاست خارجی چین

توسعه اقتصادی سریع چین در دو دهه اخیر، افزایش تصاعدی نیاز این کشور به انرژی و نیز محدود و ناکافی بودن منابع انرژی داخلی، سبب شده تا امنیت انرژی و چشم انداز آن برای این کشور به امری پر اهمیت و در عین حال نگران کننده تبدیل شود. زیرا هرگونه اختلال در جریان انرژی می تواند با ایجاد مشکلات جدی در مسیر توسعه اقتصادی چین، بر امنیت ملی آن تاثیر منفی عمیقی بر جا گذارد. (شریعتی نیا، 1384، 2)

روند اصلاحات سیاسی و اقتصادی چین زمینه های لازم را برای تبدیل شدن این کشور به یک قدرت مهم اقتصادی در سطح جهان فراهم نمود. بر این اساس مسیر عمومی سیاست خارجی چین یعنی رفتار بر مبنای ضرورت های برخاسته از اصلاحات اقتصادی و باز کردن درها به سوی اقتصاد جهانی، مهم ترین برنامه این کشور قرار گرفت و توسعه اقتصادی مفهوم مرکزی سیاست خارجی چین شد. به طوریکه امروزه سیاست خارجی این کشور را بر پایه "دیپلماسی همه سویی¹" تعبیر می کنند. در این رهیافت کاهش تنش در روابط چین با سایر کشورها و نیز توسعه مناسبات پکن با کشورهاییی که در روند توسعه آن موثرند از جایگاه برجسته ای برخوردار است. (کردبچه، 1384، 10) بنابراین می توان گفت سیاست چین در محیط داخلی در چارچوب اصلاحات اقتصادی و در محیط خارجی در چارچوب تعامل گرائی و تاکید بر صلح و امنیت جهان از راه همکاری و بازی برد-برد میان کشورها تاکید دارد، چرا

1- دیپلماسی همه سوئی بیان دیگری از پراگماتیسم موجود در سیاست خارجی چین و ضرورتی برخاسته از سیاست اصلاحات اقتصادی این کشور است.

که هدف اصلی و راهبردی چین را ترقی و توسعه صلح آمیز تشکیل می‌دهد. (سلیمانی پور لک، 1387، 91) در این میان انرژی مقوله‌ای است حیاتی که امنیت آن برای این کشور به عنوان مهمترین موضوع در سیاست خارجی در اولویت قرار دارد، از سوی دیگر باید در نظر داشت که، توسعه اقتصادی و تداوم آن، مهم ترین ابزار مشروعیت ساز حزب کمونیست چین است. در این راستا سیاست خارجی این کشور نقش بسزای ساز توسعه را ایفا نموده، به طوریکه دستگاه سیاست خارجی چین توانسته با ایجاد شرایط مساعد مولد اصلی رشد و توسعه اقتصاد کشور (انرژی) را در این پروسه فراهم آورد. (واعظی، 1387، 8) بنابراین با وجود چنین تعامل گسترده‌ای میان انرژی و سیاست در چین، سیاست خارجی این کشور را بدون شناخت جایگاه نفت و گاز نمی‌توان ترسیم کرد از سوی دیگر؛ بخش انرژی هم بدون تعامل با سیاست خارجی نمی‌تواند موفق عمل نماید.

با توجه نقش انرژی در روند رشد و توسعه اقتصادی چین، تعقیب دیپلماسی انرژی در متن سیاست خارجی این کشور جهت دستیابی به انرژی مطمئن، ارزان و فراوان¹ قرار دارد. به عبارتی دیپلماسی انرژی، انجام ماموریت های دیپلماتیک در راستای اهداف کلان توسعه با هدف ارتقاء موقعیت سیاسی و اقتصادی کشور و جلب سرمایه‌گذاری ها و همکاری های بین‌المللی و منطقه‌ای در بخش انرژی است. بر این اساس دیالوگ و برقراری ارتباط با کشورهای عمده تولید کننده انرژی (خاورمیانه)، و سازمان های منطقه‌ای و برقراری مناسبات استراتژیک با این کشورها

1- اهمیت دسترسی به انرژی ارزان و فراوان و نقش آن در روند رشد و توسعه اقتصادی کشورها را می‌توان در اثرات مالی قیمت بالای نفت در 2 بخش مورد توجه قرار داد: از یک سو تاثیر بر شرکتهای خصوصی که امنیت آنها بر بازارهای مالی احاطه دارد و از سوی دیگر افزایش قیمت نفت که آثار اقتصادی کلان بر تورم و نرخ بهره دارد. به عبارتی افزایش هزینه های انرژی و نوسانات شدید قیمتهای نفت موجب افزایش نرخ تورم گشته و این امر روند توسعه و رشد اقتصادی کشوری همچون چین را با مشکل مواجه می‌نماید.

در سرفصل سیاست های چین قرار دارد. (Yusheng Goa, 2008, 257)

بر این اساس می توان گفت بین انرژی، اقتصاد و سیاست خارجی چین یک رابطه مستقیم برقرار است که اخلاص در روند هرکدام باعث تاثیر در بخشهای دیگر می شود. به عبارتی می توان رابطه بین این سه مولفه را به سه ضلع یک مثلث تشبیه نمود که در ارتباط مستمر با یکدیگر می باشند. در چین با توجه به اهمیت انرژی در روند توسعه و نقش انرژی در نرخ تورم این کشور که متعاقبا بر سایر بخشهای اقتصادی تاثیر گذار است، دستگاه دیپلماسی به عنوان یک کاتالیزور در رسیدن به یک موقعیت با ثبات کمک خواهد نمود.

4- استراتژی امنیت انرژی چین

استراتژی امنیت انرژی چین بر مبنای هماهنگی قدرتمند میان منافع ژئوپلیتیکی و منافع مربوط به انرژی در این کشور شکل گرفته است. از نظر رهبران چین مسئله امنیت انرژی از آنچنان اهمیتی برخوردار است که نباید آن را صرفا به بازارهای نفتی واگذار نمود، به همین جهت انرژی به مفهومی استراتژیک برای این کشور تبدیل گشته است.

سه مولفه مهم که در امنیت انرژی چین تاثیر گذار است عبارتند از:

1. هراس از قطع ناگهانی جریان نفت که می تواند به کمبود شدید انرژی و افزایش چشمگیر قیمت ها منجر شود.

2. آسیب پذیری چین در رابطه با نفت وارداتی که عمدتا توسط نفت کش ها و از طریق مناطق بی ثبات مانند خاورمیانه و سایر مناطق بالقوه بحرانی از جمله آسیای مرکزی و آفریقا تامین می شود. بنابراین یکی از ماموریت های محوله به نیروی دریایی چین تامین امنیت انرژی کشور در رابطه با عبور نفتکش ها از گذرگاه های جهانی انرژی می باشد. (هادیان، 1387، 75)

3. احساس تهدید چین از سلطه استراتژیک آمریکا در خلیج فارس و سایر مناطق

نفت خیز مهم که می‌تواند باعث شود آمریکایی‌ها در هر زمان از تسلط خود بر مسیرهای مواصلاتی نفت در جهت جلوگیری از تامین نفت چین استفاده کنند. نگرانی‌های چین از این لحاظ به ویژه به دنبال افزایش حضور آمریکا در خلیج فارس، عراق و آسیای مرکزی تحت عنوان مبارزه و جنگ با تروریسم گسترش بیشتری پیدا کرده است. (اخوان کاظمی، 1384، 171)

به این ترتیب چین استراتژی امنیت انرژی خود را در چند جبهه دنبال می‌کند:

1. در عین حال که به گسترش و تحکیم روابط خود با کشورهای عمده تامین کننده انرژی، خصوصاً نفت و گاز در خاورمیانه می‌پردازد، به ایجاد تنوع در توزیع جغرافیایی تامین کنندگان نفت خام وارداتی خویش و تعدد در راههای مواصلاتی نیز اقدام می‌نماید. به عنوان مثال شرکت‌های نفتی دولتی چین¹ CNPC و² Sinopec، واردات خود را از کشورهای هم‌چون روسیه، قزاقستان، آنگولا و آمریکای لاتین افزایش داده‌اند. (واعظی، 1384، 171) انعقاد قرارداد انتقال نفت از قزاقستان به وسیله خط لوله به منطقه شمال غرب چین با ظرفیت انتقال روزانه 200 هزار بشکه در روز به چین و اعلام آمادگی قزاقستان برای صدور گاز به آن کشور از نمونه‌های آشکار سیاست چین در آسیای مرکزی برای تنوع بخشیدن به واردات انرژی می‌باشد. (داداندیش، 1386، 19)

1- CNPC (China National Petroleum Corporation): شرکت دولتی نفت چین که مسئولیت اداره و اجرای همه فعالیت‌های بالادستی در امور نفت و گاز در مناطق خشکی چین و آب‌های کم عمق آن را بر عهده دارد.

2- Sinopec (China National Petrochemical Corporation) یا شرکت ملی صنایع پتروشیمی چین که مسئولیت پالایش و توزیع فرآورده‌های نفتی و کنترل و اداره تاسیسات بیش از 90 درصد فرآورده‌های نفتی مصرفی و بیش از 75 درصد محصولات پتروشیمی تولیدی را در کشور بر عهده دارد.

2. شرکت های نفتی دولتی چین¹ CNOOC, Sinopec, CNPC به صورت تهاجمی به خرید سهام میدان های نفتی در نقاط مختلف جهان از جمله در قزاقستان، سودان، ونزوئلا، عراق، پرو اقدام نموده اند. به عنوان مثال چینی ها در تولید و اکتشاف نفت در سودان و ساخت خط لوله و پالایشگاه و تاسیسات بندری در این کشور فعالیت گسترده ای را آغاز نموده اند. همچنین چین توانسته سهام عمده ای از میدان های نفتی قزاقستان را خریداری نماید و در ساخت پایگاهی برای تولید نفت و انتقال آن به چین فعالیت نماید. علاوه بر این چینی ها سهامی را در منطقه نفت خیز دریای خزر و در قلمرو آذربایجان و ترکمنستان خریداری نموده اند و در عین حال برای خرید سهام میدان های نفتی در شمال آفریقا، جنوب شرقی آسیا، آمریکای لاتین تلاش های جدی را به عمل آورده اند. این سیاست که اصطلاحاً "سیاست تلاش در خارج از چین"² نامیده می شود، مورد اعتراض کشور آمریکا که بزرگترین مصرف کننده انرژی است قرار گرفته است. آمریکا معتقد است این سیاست چین باعث انحصاری کردن منابع نفتی جهان می شود و این منابع انحصاراً در اختیار توسعه اقتصادی چین قرار می گیرد. (مزرعتی، 1386، 86)

3. چینی ها به گسترش سرمایه گذاری ها در ارتباطات بازرگانی خود با کشورهای عمده صادرکننده انرژی پرداخته اند، تا از این طریق بتوانند روابط درازمدت خود را با این کشورها مستحکم تر نمایند. به عنوان مثال چینی ها در زمینه گسترش خط لوله و قراردادهای مربوط به پروژه های پالایشگاهی با ایران، سودان، قزاقستان، کویت و تعداد دیگری از کشورهای نفت خیز اقداماتی را انجام داده اند، و در عین حال از شرکت

3- CNOOC (China National Offshore oil Corporation) یا شرکت نفت فلات قاره چین که در سال 1982 و با هدف اکتشاف و توسعه ذخایر نفتی چین در نواحی ساحلی (فلات قاره) کشور تاسیس گردید.

های نفتی دولتی این کشورها به منظور سرمایه‌گذاری در صنایع پائین دستی نفت و پروژه‌های پتروشیمی در چین دعوت به عمل آورده‌اند. اخیراً چینی‌ها موفق شده‌اند که شرکت نفت ملی عربستان؛ آرامکو (ARAMCO) را به سرمایه‌گذاری در استان فوجیان خود دعوت نمایند، که نفت خام این پروژه نیز توسط آرامکو تامین می‌شود.

4. سرانجام این که چینی‌ها همانند سایر کشورهای پیشرفته صنعتی نظیر ژاپن و کره جنوبی (از سال 2004 به بعد) در صد برآمدند تا برای خود ذخایر استراتژیک نفتی ایجاد کنند. (اخوان کاظمی، 1384، 171-172) به طوریکه این کشور تصمیم گرفت در چاچوب برنامه دولت، تا سال 2008، 100 میلیون بشکه معادل 35 روز واردات؛ تا سال 2015، 200 میلیون بشکه معادل 50 روز واردات و تا سال 2020، 600 میلیون بشکه معادل 90 روز واردات، ذخیره استراتژیک داشته باشد. (واعظی، 1386، 22)

5 - مناسبات سیاسی؛ اقتصادی چین و خاورمیانه

به طور کلی مطالعه تاریخ روابط چین و خاورمیانه از قدیمی‌ترین ایام نشان می‌دهد که طرفین از گذشته بسیار دور با یکدیگر مناسبات دوستانه داشته‌اند. چین قبل از آنکه با سایر مناطق جهان آشنا شود، خاورمیانه را شناخته و به اهمیت سوق الجیشی آن به منزله منطقه‌ای حساس واقف بوده و از آن به صورت گذرگاهی برای رسیدن به مناطق دیگر استفاده نموده است. کشورهای خاورمیانه نیز متقابلاً برای چین اهمیت بسیاری قائل بودند. اما مقایسه دیدگاه‌های طرفین حاکی از آن است که خاورمیانه به چین بیشتر از جهات بازرگانی، فرهنگی، هنری می‌نگریسته است، در حالی که چین برای نقش استراتژیکی و امنیتی-نظامی خاورمیانه اهمیت زیادی قایل بوده و ملاحظات بازرگانی را در مرحله بعد قرار می‌داده است. (امیدوارنیا، 1369، 14) چینی‌ها بعد از شروع نوسازی و توسعه اقتصادی، روابط خود را با بسیاری از کشورهای خاورمیانه

گسترش دادند، هرچند اساس این مراودات نوعاً فروش سلاح بود، اما امروزه روابط پیچیده انرژی و اقتصادی از اهمیت بیشتری برخوردار گشته است، و این مسئله اگرچه عامل مسلط، بلکه عامل مهمی در روابط پکن با کشورهای خاورمیانه محسوب می‌شود. همین امر باعث شد تا پکن نیز سیاست خاورمیانه ای خود را از حالت نیمه فعال به صورت فعال درآورد.

به طور کلی متغیرهای اصلی شکل دهی به سیاست خاورمیانه ای چین در وضعیت فعلی را می‌توان به چهار دسته تقسیم نمود:

- 1-5. بدست آوردن سهمی از بازارهای مصرفی برای کالاهای چینی
- 2-5. تامین ذخیره استراتژیک انرژی
- 3-5. فروش سلاح و جنگ افزارهای نظامی به کشورهای منطقه
- 4-5. ایفای یک نقش توازنگر در منطقه (توسعه نفوذ). (شریعتی نیا، 1385)

1-5. تجارت

رشد اقتصادی چشمگیر چین در بیش از دو دهه اخیر، سهم و نقش این کشور را در اقتصاد و تجارت جهانی به شدت افزایش بخشیده است. بطوریکه سیاستمداران چین قدرت را یک کلیت دانسته و معتقدند، که قدرت فقط منحصر به نوع نظامی و سخت افزاری آن نیست، بلکه انباشت سرمایه ملی و سرمایه گذاری های خارجی می‌تواند به تقویت موقعیت جهانی، منطقه ای و پرستیژ چین کمک نماید. از این رو افزایش سریع وزن چین در اقتصاد و تجارت بین الملل، به همان میزان افزایش مبادلات تجاری آن کشور با مناطق و کشورهای مختلف را موجب شده است. در پرتو این روند کلی، مبادلات تجاری چین و کشورهای خاورمیانه در سال های اخیر، افزایش چشمگیری یافته است. روابط اقتصادی چین و خاورمیانه و تلاش این کشور برای حضور تجاری در این منطقه، باعث شده است که بسیاری از کالاهای چینی (اعم از کالاهای واسطه ای

و کالاهای مصرفی) روانه بازار مصرف این کشورها شود و سود حاصل از آن را صرف خرید انرژی گرداند. (فراهانی، 1381). بطوریکه حجم تجاری میان چین و شورای همکاری خلیج فارس در سال 1991 بالغ بر یک میلیارد و پانصد میلیون دلار بود که این رقم در سال 2004 به بیست میلیارد دلار و در سال 2005 با 36 درصد رشد نسبت به سال قبل به 8/33 میلیارد دلار افزایش یافت. به علاوه از سال 2004، چین و اعضای شورای همکاری خلیج فارس، مذاکرات خود را درباره ایجاد منطقه آزاد تجاری آغاز کردند که سومین دوره آن در ژانویه 2006 در بیجنگ برگزار شد. مجموع تجارت چین و کشورهای عربی در سال 2005 به 38/46 میلیارد دلار رسید که نسبت به سال قبل رشدی معادل 39 درصد را نشان می‌داد. از این میان صادرات چین به کشورهای عربی 44/21 میلیارد دلار و واردات آن از کشورهای عربی 94/24 میلیارد دلار بود. (شریعتی نیا، 1385) حجم روابط تجاری چین با کشورهای خاورمیانه نیز در سال 2005 به 69 میلیارد دلار رسید که بر طبق آمارها این میزان در سال 2006 رشد سریعی یافته و به 84 میلیارد دلار رسید. (نمایشی، 1386، 6) روابط تجاری چین با ایران به عنوان کشور غیر عرب خاورمیانه نیز در سال‌های اخیر از رشد بالایی برخوردار شده است؛ بطوریکه حجم تجارت چین و ایران در سال 2010، با رشدی 38 درصدی به حدود 30 میلیارد دلار رسید و چین را به عنوان اولین شریک تجاری ایران قرار داد. (حسینی، 1389، 6)

به طور کلی می‌توان گفت چین با بیشتر کشورهای خاورمیانه همکاری بازرگانی و اقتصادی دارد، بطوریکه عربستان سعودی از بزرگترین شرکای اقتصادی چین در خاورمیانه است، در سال 2006 سطح مبادلات بازرگانی بین چین و عربستان بیش از 2/7 میلیارد دلار بوده است که 43 درصد بیش از مدت مشابه نسبت به سال قبل است. ارزش صادرات چین به عربستان 480 میلیون دلار بوده و ارزش صادرات عربستان که عمدتاً شامل نفت است بیش از 2/21 میلیارد دلار بوده است. (تقفی عامری و احدی،

1387، 218) و یا کویت که از سرمایه گذاران عمده در چین می باشد (این کشور بین سالهای 1982 و 1984 اولین وام کم بهره را به مبلغ 150 میلیون دلار در اختیار چین قرار داد). از دیگر کشورهای خاورمیانه می توان امارات متحده عربی را نام برد که در سالهای اخیر روابط اقتصادی نزدیکی با چین داشته است. از جمله شرکتهایی که در امارات با چین روابط اقتصادی برقرار نمود؛ گروه قتیبه با شرکت مهندسی نفت چین سرمایه گذاری مشترکی برای ارائه خدمات در میدان نفتی به عمل آورده است و گروه الغیر که در دوبی با مراکز بازرگانی چین در آن کشور همکاری نزدیک دارد. بازرگانی چین و اردن نیز زمینه ای قوی دارد. بطوریکه اردن کالاهایی مانند کود شیمیایی و فسفات و پتاسیم به چین صادر می کند و بیشتر پوشاک دریافت می کند. بحرین نیز از دیگر کشورهای خاورمیانه است که مهمترین کالای صادراتی این کشور به چین آلومینیوم است که در مقابل پوشاک و مواد غذایی دریافت می کند. (امیدوارنیا، 1369، 89)

با عنایت به جایگاه ویژه اقتصاد در سیاست خارجی چین و به تبع آن تضمین بازار برای محصولات این کشور از یک سو و رقابت سنگین آن با سایر قدرت های این عرصه، تجارت و همکاری های اقتصادی، نقشی موثر در شکل دهی به سیاست خاورمیانه ای چین ایفا می کند.

2-5. انرژی

انرژی در وضعیت فعلی یکی از مهم ترین موضوعات پیش روی چین به شمار می رود. به همین دلیل تامین و تضمین آن به یکی از اولویت های استراتژیک این کشور مبدل شده است. به عبارتی چین با داشتن بالاترین نرخ رشد اقتصادی، نیاز به انرژی را افزایش بخشیده است. برای مثال، مصرف نفت این کشور بین سالهای 1995 تا 2005 یعنی یک دهه صد در صد افزایش یافته است و به 8/6 میلیون بشکه در روز رسیده است. رشد مصرف این کشور در سال 2003 به قدری سریع صورت گرفت که با

پیشی گرفتن از ژاپن به دومین مصرف کننده نفت در جهان تبدیل شد. از هنگامی که چین در سال 1993 به صف واردکنندگان نفت پیوست، وابستگی آن به نفت وارداتی به سرعت افزایش یافته است، به گونه ای که در سال 2005 بیش از نیمی از نفت مصرفی آن از منابع خارجی تامین شد. منطقه خاورمیانه و کشورهای واقع در آن، به دلیل برخورداری از بیشترین ذخایر انرژی، طبیعتاً از بالاترین قابلیت ها در تامین انرژی چین و پاسخگویی به نیاز استراتژیک این کشور برخوردارند. چینی ها با درک این موضوع در سالهای اخیر تلاش های وسیعی برای ارتقای روابط با کشورهای نفت خیز منطقه، به ویژه کشورهای اصلی انجام داده اند تا در پرتو آن بتوانند سهم خود را از ذخایر این منطقه هر چه بیشتر افزایش دهند. (شریعتی نیا، 1385) طبق آمارهای موجود حدود نیمی از کل نفت وارداتی چین از خاورمیانه تامین می شود. بر همین اساس وابستگی چین به نفت خاورمیانه در سال های آتی رو به افزایش خواهد بود، به گونه ای که تا سال 2020 به بیش از 70 درصد خواهد رسید. (شریعتی نیا، 1385)

با توجه به مطالب فوق، امنیت انرژی را می توان یکی از مولفه های اصلی شکل دهی به سیاست خاورمیانه ای چین دانست. مولفه ای که با توجه به نیاز روزافزون چین به انرژی از یک سو و قابلیت های بی نظیر منطقه خاورمیانه در این حوزه از دیگر سو، از تاثیر گذاری روزافزون برخوردار خواهد بود.

3-5. مبادلات تسلیحاتی

مبادلات تسلیحاتی یکی دیگر از متغیرهای اصلی شکل دهی به سیاست خاورمیانه ای چین است. این مبادلات که از اواخر دهه 1970 رو به افزایش گذاشت و به تدریج چین را به یکی از تامین کنندگان اصلی تسلیحات مورد نیاز کشورهای منطقه مبدل ساخته است. به طور کلی می توان گفت چین تحت تاثیر 2 عامل به سوی بازار برای تسلیحات خود در خاورمیانه رفت: عامل اول ضرورت نوسازی صنایع دفاع و

ارتش بود؛ که یکی از چهار تقدم در برنامه های جدید چین، نوسازی در زمینه کشاورزی، صنعت، علوم و فنون و دفاع به شمار می آمد؛ یکی از بهترین راههای تامین ارز برای ارتش فروش سلاح بود و مشتری های ایده آل کشورهای هستند که نه تنها به مقادیر زیادی سلاح نیاز داشته باشند، بلکه قدرت پرداخت وجوه گزاف آن را نیز داشته باشند. چین این گونه مشتریان را فقط در خاورمیانه می توانست بیابد. عامل دوم را می توان قطع تحویل سلاح از طرف شوروی به کشورهای مصر، سودان و سومالی دانست. این عوامل همراه با آثار جنگ باعث شد مصر و برخی از کشورهای دیگر برای دریافت سلاح، لوازم یدکی، مهمات و خدمات لازم برای نگاهداری این سلاحها به چین به منزله تنها کشور قادر به تامین این نیازها روی آورند. به طوریکه با جنگ بین ایران و عراق سیر تصاعدی فروش سلاح به خاورمیانه آغاز شد. (امیدوارنیا، 1369، 107). در طول جنگ ایران و عراق، چین بیش از پنج میلیارد دلار اسلحه به این دو کشور فروخت. به جرات می توان گفت چین از این جنگ فرسایشی بهره ها برد، این کشور نیروی محرکه چرخ اقتصاد خود را از این جنگ تحصیل نمود. در اصل جنگ ایران و عراق فرصت مغتنمی بود برای چین تا اقتصاد ضعیف خود را تقویت کند. (شاهنده، 1374، 1012). فروش تسلیحات چین به این منطقه در دهه 1980 منحصر به ایران و عراق نبود، عربستان دیگر کشور بزرگ منطقه نیز در این دهه به جمع وارکنندگان تسلیحات چینی پیوست. روابط نظامی چین علاوه بر کشورهای فوق شامل پاکستان و سوریه نیز می شود، به طوریکه این دو کشور از چین موشکهای بالستیک خریداری کرده اند. بعلاوه الجزایر از چین خواسته است تا در زمینه فعال کردن برنامه اتمی به آنها کمک کند. همچنین باید گفت چین سومین تامین کننده سلاح برای مصر بعد از آمریکا و فرانسه است. نکته مهمی که پیرامون مبادلات تسلیحاتی بین چین و کشورهای منطقه وجود دارد این است که علی رغم حجم قابل توجه این مبادلات، معمولاً اطلاعات اندکی پیرامون چند و چون آن به بیرون درز می کند که

شاید ناشی از حساسیت ایالات متحده به این تبادلات باشد. به همین دلیل، برخی از محققین مبادلات تسلیحاتی چین و خاورمیانه را "راز آشکار" خوانده‌اند. (شریعتی نیا، 1385) بنا براین می‌توان با در نظر داشتن سابقه و روند رو به رشد مبادلات تسلیحاتی؛ این مولفه را به عنوان یکی از حلقه‌ای ارتباطی بین چین و خاورمیانه دانست.

4-5. توسعه نفوذ

رشد اقتصادی شتابان و تولید گسترده ثروت در ترکیب با مدرنیزاسیون نیروی نظامی چین، باعث شده است تا این کشور به گونه‌ای روز افزون بر قدرت و به تبع آن بر وزن و نقش خود در سیاست بین‌الملل بیفزاید. این قدرت رو به تزاید نیازمند آن است که به نفوذ در عرصه‌های مختلف سیاست بین‌الملل تبدیل شود، کاری که چینی‌ها مشغول انجام آنند. خاورمیانه به عنوان یکی از مناطق پر اهمیت در عرصه سیاست جهانی، از زاویه تبدیل قدرت به نفوذ و بسط آن در سال‌های اخیر در سیاست خارجی این کشور جایگاه ویژه‌ای یافته است. در این راستا، سیاست خارجی چین جهت بسط نفوذ این کشور در خاورمیانه به تعمیق و نهادینه سازی مناسبات چین با کشورهای این منطقه، به ویژه بازیگران اصلی آن پرداخته است. مهم‌ترین ابتکار این کشور در نهادینه سازی مناسبات خود با کشورهای منطقه خاورمیانه، شکل دهی به گردهمایی چین - اعراب است که در قالب آن مقامات چین و بیست و دو عضو اتحادیه عرب سالانه گردهم می‌آیند تا راه‌های گسترش و تعمیق مناسبات را بررسی کنند. این ابتکار در سال 2004 از سوی چین ارائه شد و با موافقت اتحادیه عرب با آن، تاکنون دو بار این گردهمایی برگزار شده است. علاوه بر این، چین در سال‌های اخیر تلاش مضاعفی را برای گسترش و تعمیق مناسبات خود با مصر، ایران، عربستان و اسرائیل به

عنوان کشورهای اصلی منطقه انجام داده است. قراردادن روابط با مصر در قالب "همکاری استراتژیک"، مشارکت استراتژیک نفتی با عربستان و پی ریزی همکاری های گسترده با ایران و اسرائیل، در همین راستا ارزیابی می شود. تلاش برای تعمیق و نهادینه سازی مناسبات با کشورهای خاورمیانه از سوی چین را می توان پیامد طبیعی بازتعریف موقعیت استراتژیک آن در سیاست بین الملل دانست.

ارتقای سریع جایگاه چین در عرصه بین الملل از یک سو، برد منافع آن را گسترش بخشیده و از دیگر سو، محیط امنیتی این کشور را بسط داده است. خاورمیانه منطقه ای است که در هر دو حوزه فوق الذکر برای چین اهمیت دارد و از این رو، بسط نفوذ در آن ضرورت و عقلانیت پیدا می کند. بنابراین "بسط نفوذ" را می توان چهارمین مولفه شکل دهی به سیاست خاورمیانه ای چین دانست. (شریعتی نیا، 1385)

6- خاورمیانه مهمترین منبع تامین انرژی چین

شاید بتوان انرژی را از مهمترین متغیرهای تعیین کننده جایگاه خاورمیانه در عرصه بین المللی در دوران معاصر دانست. در واقع برخورداری از این مزیت است که همواره منطقه خاورمیانه را در کانون توجه بازیگران عمده بین المللی قرار داده است. در این میان نیاز فزاینده چین به انرژی و قابلیت بی نظیر خاورمیانه در این حوزه اهمیت این منطقه را برای چین دو چندان نموده است. بطوریکه عربستان و ایران را می توان از مهمترین کشورهای صادر کننده انرژی در خاورمیانه به چین نام برد. هر چند چین در سالهای اخیر به دنبال کاهش وابستگی خود به واردات نفت از منطقه خاورمیانه و تنوع بخشیدن به واردات انرژی، کشورهایی همچون روسیه، قزاقستان، آنگولا را برای تامین نیاز انرژی خود قرار داده است، با این حال امروزه بیش از 50 درصد انرژی این کشور از خاورمیانه تامین می شود و طبق پیش بینی آژانس بین المللی انرژی تا سال 2015 میزان واردات به حدود 70 درصد خواهد رسید. (Bezlova, 2009) در سالهای اخیر ایران،

عربستان، عمان، یمن، عراق، امارات متحده عربی، کویت و قطر از مهم ترین صادر کنندگان انرژی به چین بودند. (Liangxiang, 2005) همانطور که در جدول مشخص است در سال 2005 چین حدود 130 میلیون تن واردات نفت در سال داشته است؛ حدود 3/6 هزار بشکه در روز (Xinhua, 2006) که در این میان عربستان با 18 درصد، ایران 13 درصد، عمان 7 درصد و یمن با 5 درصد عمده ترین کشورهای عرضه کننده نفت به این کشور بودند. در سال 2006 نیز چین حدود 6 میلیون بشکه در روز واردات داشته است، که خاورمیانه حدود 44 درصد، آفریقا حدود 32 درصد و اوراسیا نیز حدود 20 درصد واردات نفت این کشور را تامین نموده است. (Xin Ma, 2008) در پنج ماهه اول سال 2007 نیز چین حدود 65/83 میلیون تن واردات نفت داشته که ایران و عربستان به عنوان دو کشور اصلی وارد کننده انرژی به چین بوده اند. (Becker, 2007)

صادر کنندگان عمده نفت خام به چین در سالهای 2002-2005 (ارقام: هزار بشکه در روز)

کشور	2002	درصد سهم	2003	درصد سهم	2004	درصد سهم	2005*	درصد سهم
عربستان سعودی	229	16/3	304	16/7	344	14	503	18
ایران	213	15/2	248	13/6	265	10/8	350	13
عمان	162	11/5	186	10/2	326	13/3	196	7
سودان	129	9/2	125	6/9	115	4/7	106	3/9
آنگولا	115	8/2	202	11/1	323	13/2	458	16
ویتنام	71	5/1	71	3/9	107	4/4	71	2
اندونزی	65	4/6	67	3/7	68	2/8
روسیه	61	4/3	105	5/8	215	8/8	272	9
یمن	45	3/2	125	6/9	-	-	154	5
نروژ	42	3	19	1/0	40	1/6
عراق	-	-	-	-	26	1/1

219 جایگاه انرژی در سیاست خاورمیانه ای چین

...	...	3/9	95	3/7	68	-	-	کنگو
...	...	6/1	150	-	-	-	-	نیجریه
27	639	15/4	377	16/6	303	19/5	274	سایرین
100	2/749	100	2,451	100	1,823	100	1,406	جمع

Source: PIW 2002-2005

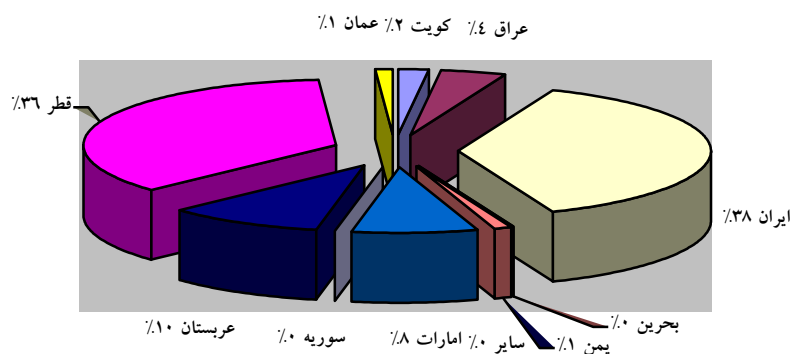
*ژوئن 2005، غیرقابل دسترس

علاوه بر نفت خاورمیانه که مهم ترین واردات انرژی این کشور را به خود اختصاص داده است، گاز نیز یکی دیگر از حاملهای انرژی در چین است که با توجه به افزایش سهم آن در سبد انرژی این کشور در سال های آتی، خاورمیانه را به طور بالقوه یکی از مهم ترین بازارهای عرضه کننده این حامل برای چین قرار داده است. بطوریکه طی دوره 2000 تا 2005 مصرف الکتریسیته در چین سالانه بطور متوسط 4/9 درصد رشد داشت، این رشد برای دوره 2005 تا 2010 نیز افزایش بیشتری داشت. با افزایش تقاضا برای الکتریسیته و استفاده از گاز طبیعی به عنوان سوخت پاک و کارا برای تولید برق، پیش بینی می شود که تقاضا برای گاز در این کشور رشد قابل توجهی خواهد داشت. به عبارتی چین به عنوان یک بازار جدید و مهم برای LNG در سالهای آتی مطرح خواهد بود و موقعیت مناسبی را در اختیار تولیدکنندگان خاورمیانه قرار خواهد داد. (بهریزی فر، 1385، 48) که در این میان ایران، عمان، قطر، امارات متحده عربی و عربستان از تامین کنندگان اصلی گاز چین در خاورمیانه محسوب می شوند. مذاکرات شرکت چینی Sinopec برای صادرات سالانه 10 میلیون تن LNG ایران به چین در این راستا ارزیابی می شود. یادداشت تفاهمی که بین ایران و شرکت Sinopec برای صادرات LNG ایران به چین به میزان 250 میلیون تن در مدت 25 سال به امضاء رسیده است که ارزش این قرارداد حدود 1/5 میلیارد دلار در سال برآورد می شود. این قرار داد در مدت 25 سال حدود 35 تا 40 میلیارد دلار برای ایران درآمد ایجاد خواهد کرد. یادداشت تفاهم دیگری نیز با شرکت CNPC چین برای صادرات 9 میلیون تن در سال

LNG ایران به چین امضا شده است، بر اساس این یادداشت تفاهم نیز ایران 200 میلیون تن LNG در مدت 25 سال به چین صادر خواهد کرد. (بهروزی فر، 1385، 54)

بنابراین منطقه خاورمیانه و کشورهای واقع در آن به دلیل برخورداری از بیشترین ذخایر انرژی طبیعتاً از بالاترین قابلیت‌ها در تامین انرژی چین و پاسخگویی به نیاز استراتژیک این کشور برخوردار خواهند بود؛ به عبارتی چین به منابع نفت این منطقه وابسته است و در آینده نیز این وابستگی افزایش خواهد یافت.

ذخایر گاز طبیعی خاورمیانه در سال 2005



Source: BP Statistical Review of World Energy, 2006

7- نگاه استراتژیک چین به منابع انرژی خاورمیانه

همانطور که در رابطه با استراتژی امنیت انرژی چین اشاره شد، با توجه به رشد مصرف انرژی در این کشور، علاقمندی شرکتهای نفتی چین به اکتشاف و سرمایه

گذاری و انعقاد قراردادهای بلندمدت در بخش های بالادستی و پائین دستی کشورهای تولید کننده انرژی در حال افزایش می باشد. در این میان خاورمیانه نیز به دلیل برخورداری از منابع عظیم و با توجه به رشد و وابستگی چین به واردات انرژی از این منطقه، شاهد حضور شرکتهای نفتی چین به اکتشاف و تولید در منابع خاورمیانه هستیم. در این راستا آمادگی دولت چین در مرحله اول برای خرید سالانه 5 میلیون تن گاز طبیعی مایع شده (LNG) از ایران از سال 2008 به بعد و افزایش بعدی آن به 10 میلیون تن و تمایل به سرمایه گذاری این کشور در میدان نفتی یادآوران قابل ارزیابی می باشد. از سوی دیگر پکن قصد دارد برای دستیابی به امنیت انرژی خود میزان ذخایر استراتژیک نفت خود را تا سال 2011 به 70 روز مصرف آتی این کشور افزایش دهد و در این رابطه عربستان برای همکاری و سرمایه گذاری عظیم در ساخت مخازن استراتژیک چین برنامه ریزی کرده است. (کاظم پور اردبیلی، 1386، 5) به عبارتی از اواخر دهه 1990 که میزان وابستگی چین به نفت وارداتی افزایش یافت، فعالیت های اکتشافی و توسعه بین المللی، به یکی از برنامه های اصلی چین تبدیل شد. در حال حاضر شرکتهای CNPC و Sinopec و CNOOC در پروژه های بالادستی در آفریقا، خاورمیانه، آسیای مرکزی، آسیای جنوب شرقی، اقیانوسیه، آمریکای شمالی و جنوبی فعالیت دارند. (پاک دامن، حاجی میرزائی، 1385، 52) از سوی دیگر شرکت ملی نفت چین CNPC برای توسعه میدان نفتی آزادگان شمالی در سال 2008 قراردادی به ارزش 2 میلیارد دلار امضاء نمود و پیش بینی ها حکایت از آن دارد که در فاز نخست این پروژه و در طی 25 سال، 330 میلیون بشکه نفت از این میدان قابل استحصال باشد که درآمد حاصل از آن بالغ بر 16 میلیارد دلار خواهد بود. همچنین بر اساس قرار داد دیگری، توسعه فاز اول میدان یادآوران برای تولید 85 هزار بشکه و فاز دوم برای تولید 100 هزار بشکه که در مجموع 185 هزار بشکه نفت در روز به شرکت چینی ساینوپک واگذار شده است. از سوی دیگر شرکت های چینی فعالانه به

دنبال حضور در حوزه عظیم پارس جنوبی که به باور بسیاری 8 درصد ذخایر جهانی گاز را در خود جای داده است می‌باشند. در کشورهای همسایه نیز از جمله عراق، شرکت ملی نفت چین CNPC فعالیت خود را به عنوان اولین شرکت خارجی پس از برکناری صدام در پروژه سه میلیارد دلاری نفتی احداث آغاز کرد. برآوردها حاکی از آن است که روزانه 110 تا 130 هزار بشکه از این میدان تولید خواهد شد. همچنین چینی‌ها در کویت که شرکتهای نفتی غربی در آنجا حضور طولانی دارند، موفق به امضاء قرارداد حفاری به ارزش 400 میلیون دلار شدند. این قرارداد از این جهت حائز اهمیت است که در بازار رقابتی قراردادهای انرژی در کویت، به دلیل کیفیت پائین خدمات شرکتهای چینی در گذشته کمترین استقبال از آنها به عمل می‌آمده است. این قرارداد به گونه‌ای واضح، این مسئله را به شرکتهای نفتی دنیا گوشزد کرد که شرکتهای چینی با بالابردن توان کیفی و ارائه پیشنهادهای به صرفه و رقابتی در صدد یافتن جای پا در مناطق نفوذ سنتی آنها است. البته باید اشاره کرد چین درصدد است تا روابط خود را در حوزه نفت و انرژی با بزرگترین تولیدکننده نفت جهان یعنی عربستان سعودی نیز تقویت کند؛ موضوعی که سفر هوجین تائو به این کشور بر آن مهر تأیید زد. شرکتهای چینی همچنین در کشورهای کوچک‌تر مثل یمن که بواسطه مشکلات امنیتی کمتر مورد استقبال شرکتهای نفتی خارجی قرار می‌گیرند؛ سرمایه‌گذاری‌های عظیمی داشته‌اند. با کنار هم گذاردن قطعات این پازل در می‌یابیم که دولتمردان چینی برای سیراب نمودن صنایع در حال شکوفایی و رو به رشد خود، دارای نگاهی استراتژیک و چشم‌اندازی بلند مدت در زمینه انرژی هستند. به طوریکه در طول چند سال آینده آنان را به وزنه‌ای قابل اعتماد در معادلات خاورمیانه تبدیل خواهد نمود.

بنابراین با توجه به پتانسیل منطقه خاورمیانه چینی‌ها استراتژی انرژی سه وجهی را در منطقه خاورمیانه دنبال می‌کنند که وجوه آن عبارتند از:

1. به کارگیری دیپلماسی تهاجمی برای برقراری اتصال زیربنایی با کشورهای

دارنده انرژی جهت تضمین عرضه دراز مدت انرژی. اعلامیه مشارکت استراتژیک نفتی چین و عربستان در سال 1999 را می توان یکی از نتایج این دیپلماسی دانست. (شریعتی نیا، 1385) همچنین در مارس 2004 پادشاه عربستان اقدام به بستن قرارداد گازی با کشورهای دیگر نمود؛ در این راستا درهای خود را برای شروع مجدد اکتشاف گاز و سرمایه گذاری کشورهای دیگر از جمله چین باز نمود که منجر به ایجاد پیوندهای سیاسی و اقتصادی با این کشور شد. به طوریکه شرکت Sinopec قرارداد خود را با عربستان در پاسخ به توجهات روزافزون چینی ها به واردات نفت و گاز امضاء نمودند. در این قرارداد یک سهم 25 درصدی از سهم سرمایه گذاری های برنامه ریزی شده به مبلغ 3 میلیارد دلار در پالایشگاه و پتروشیمی در چین به آرامکو واگذار شد. (آذری، ابراهیمی، 1386، 181) همچنین شرکت صنایع پایه عربستان سعودی¹ که طرحهای عظیم پتروشیمی را در دست دارد، اعلام کرد در شرف انعقاد قرار داد سرمایه گذاری مشترک 5/33 میلیارد دلاری با شرکت های آمریکایی در چین بوده که و در حال رایزنی برای اجرای طرح هایی به ارزش 9/3 میلیارد دلار در پروژه های پالایشگاهی و پتروشیمی شمال شرق چین است. (شریعتی نیا، 30، 1385)

2. فراهم آوردن شرایط لازم برای حضور شرکت های نفتی چین در سرمایه گذاری و توسعه میادین نفتی منطقه؛ از جمله حضور شرکتهای Sinopec و CNPC را می توان نام برد

3. تشویق سرمایه گذاری متقابل شرکت های نفتی کشورهای خاورمیانه در بخش های پالایشگاهی و بازار انرژی چین. چینی ها در پیشبرد این استراتژی در منطقه خاورمیانه تاکنون به موفقیت های قابل توجهی دست یافته اند. آنها علاوه بر عقد قرارداد های تاریخی با ایران، با عربستان نیز همکاری تنگاتنگی را پی ریزی کرده اند.

1- Saudia Arabia Basic Industries Corporation (SABIC)

جلوه‌های مهم همکاری انرژی چین و عربستان (غیر از فروش نفت) را می‌توان به صورت ذیل برشمرد:

الف. احداث پالایشگاهی در کوانگزو توسط عربستان با هزینه‌ای بالغ بر هشت میلیارد دلار

ب. مشارکت سعودی-آرامکو در دو پروژه پالایشگاه فوجیان با سرمایه‌گذاری 5/3 میلیارد دلار و پالایشگاه کینگ دائو با سرمایه‌گذاری 1/2 میلیارد دلار.

ج. تغذیه ذخایر استراتژیک چین توسط عربستان و مشارکت شرکت صنایع پایه این کشور در پروژه‌های پالایشگاهی و پتروشیمی شمال شرق چین (شریعتی نیا، 1385) با توجه به مطالب فوق، امنیت انرژی را می‌توان از مولفه‌های مهم شکل‌دهی به سیاست خاورمیانه‌ای چین دانست، مولفه‌ای که با توجه به نیاز روز افزون چین به انرژی از یک سو و قابلیت‌های بی‌نظیر خاورمیانه در دیگر سو، از تاثیرگذاری روز افزون برخوردار خواهد بود و زمینه یک وابستگی متقابل را میان دو منطقه بر اساس منافع اقتصادی فراهم می‌گرداند.

نتیجه‌گیری

رشد مصرف انرژی در دهه گذشته در آسیا و چشم‌انداز استمرار این روند، موضوع انرژی را به مقوله‌ای مهم و حیاتی در این قاره تبدیل نموده است. چین به عنوان یکی از بازیگران اصلی آسیا و با توجه به رشد اقتصادی سریع در سالهای اخیرش، موجبات افزایش مصرف انرژی این کشور را فراهم گردانیده است. بطوریکه می‌توان یک رابطه مستقیم بین رشد اقتصادی چین و افزایش مصرف انرژی برقرار نمود.

نیاز فزاینده چین به انرژی، این کشور را به بازیگر عمده در سطح منطقه و جهان تبدیل نمود؛ که این امر منتهی به افزایش مناسبات تجاری و مراودات دیپلماتیک این کشور با مهمترین تامین‌کنندگان انرژی که عمدتاً در خاورمیانه قرار دارند، منجر شده و

همین امر خاورمیانه را به جایگاه مهمی در سیاست خارجی چین ارتقا بخشیده است. بطوریکه سیاست چین در خاورمیانه بر اساس یک سیاست صلح آمیز، با قدرت نرم و به دور از هرگونه تشنج قلمداد می شود که مخالف هر نوع سیاست ابرقدرتی و مداخله جویانه در روابط بین الملل می باشد؛ همین امر زمینه مناسبی برای روابط بین چین و کشورهای خاورمیانه را که سالها طعم تلخ استعمار را چشیده اند فراهم نموده است. از سوی دیگر بیشتر کشورهای عرب خواهان حضور چین در منطقه هستند، زیرا آنها معتقدند که حضور و رقابت چین و آمریکا در منطقه منجر به نتیجه منفی نشده و همینطور چین می تواند مدل خوبی برای رشد و توسعه این منطقه باشد.

با توجه به روند توسعه اقتصادی چین و گسترش آن می توان گفت که چین نیاز به توسعه روابط اقتصادی با کشورهای گوناگون را دارد. به عبارتی اجرای برنامه " چهار مدرن سازی " با تاکید بر روابط اقتصادی و تجارت خارجی برای تامین ارز مورد نیاز باعث شد تا برقراری رابطه با کشورهای خاورمیانه مورد توجه قرار گیرد. با توجه به ظرفیت های میان اقتصاد چین و کشورهای خاورمیانه، میزان زیادی همپوشانی و وابستگی اقتصادی مشاهده می شود و از همین رو دو طرف به طور بالقوه از زمینه های همکاری زیادی برخوردار هستند. به طوریکه کالاهای ارزان قیمت و با کیفیت چینی بازار مصرفی خوبی در کشورهای خاورمیانه دارد.

از سوی دیگر چین با توجه به نیاز روز افزون به انرژی، سرمایه گذاری و انعقاد قرار دادهای بلند مدت در منابع انرژی کشورهای خاورمیانه را به عنوان استراتژی خود برای تامین منابع انرژی کشورش در نظر گرفته است. در این راستا اقدامات چین را می توان در قالب استراتژی دو واردات و یک صادرات **Two Important and One Export** تحلیل نمود که در آن **Two Important** به واردات انرژی (نفت و گاز) و نیز سرمایه از منطقه برای برآوردن نیازهای این کشور اشاره می کند و **One Export** نیز دلالت بر سرمایه گذاری چین در اکتشاف و توسعه پروژه های نفتی و

گازی در این منطقه اشاره دارد. به لحاظ سیاسی چینی‌ها با به کارگیری "دیپلماسی نفتی" در پی افزایش ضریب امنیتی نفت وارداتی خود از طریق تشدید فعالیت‌های دیپلماتیک هستند.

بر این مبنا می‌توان گفت میان کشورهای خاورمیانه و چین نوعی وابستگی متقابل در حال شکل‌گیری است. از منظر تئوری وابستگی متقابل، دو بازیگر هنگامی در این وضعیت قرار می‌گیرند که قادر به پاسخ به حداقل یکی از نیازهای استراتژیک یکدیگر باشند. کشورهای خاورمیانه قادرند "امنیت انرژی" را به عنوان دغدغه استراتژیک چین برطرف نمایند و از دیگر سو چین نیز متقابلاً قادر است به برخی نیازهای استراتژیک کشورهای خاورمیانه در حوزه توسعه و امنیت پاسخ گوید.

تحت این شرایط به نظر می‌رسد زمینه‌های بسیار مناسبی برای آغاز یک دیالوگ سازنده با هدف استقرار یک الگوی وابستگی متقابل با محوریت تامین امنیت انرژی وجود دارد. در این الگو وابستگی متقابل چین به عنوان تامین‌کننده تکنولوژی و سرمایه به ویژه در حوزه انرژی خواهد بود و در مقابل خاورمیانه به طور کلی تامین‌کننده انرژی خواهد بود.

منابع

- 1- آماده، حمید، قاضی، مرتضی، عباسی فر، زهره، (1388)، بررسی رابطه مصرف انرژی و رشد اقتصادی در بخش های مختلف اقتصاد ایران، مجله تحقیقات اقتصادی، شماره 86.
- 2- آذری، مصطفی، ابراهیمی، ایلناز، (1386)، چشم انداز انرژی در خاورمیانه و امنیت اقتصاد جمهوری اسلامی ایران، تهران، موسسه تحقیقاتی تدبیر اقتصاد.
- 3- اخوان کاظمی، مسعود، (1384)، انرژی و امنیت: دیدگاه آسیایی (مجموعه مقالات سمینار بین المللی) به کوشش عباس هدایتی، دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی.
- 4- احدی، افسانه، ثقفی عامری، ناصر، (1387)، ایران و سیاست نگاه به شرق، 1387، پژوهشکده تحقیقات استراتژیک.
- 5- امیدوارنیا، محمد جواد، (1369)، چین و خاورمیانه، دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی.
- 6- بهروزی فر، مرتضی، (1385)، هند و چین؛ بازارهای بالقوه صادرات گاز ایران، موسسه مطالعات بین المللی انرژی
- 7- پاک دامن، جعفر، حاجی میرزائی، محمد علی، (1385)، بررسی تحولات و تجربیات شرکت های ملی نفت و استراتژی آنان (1385)، با تمرکز بر شرکت ملی نفت چین؛ CNOOC, Sinopec, CNPC"، پژوهشکده اقتصاد انرژی.
- 8- حسینی، فرهاد، (1390)، اقتصاد چین و ایران، نشریه اطلاعات، 20.
- 9- داداندیش، پروین، (1386)، رقابت بازیگران بین المللی در مورد انرژی دریای خزر؛ میعادگاه بزرگان، مجله همشهری دیپلماتیک، شماره 22.
- 10-10 سلیمانی پورلک، فاطمه، (1387)، راهبرد امنیتی- دفاعی چین؛ عوامل و روندها، فصلنامه راهبرد دفاعی، سال ششم، شماره 22.
- 11- شاهنده، بهزاد، (1374)، سیاست خاورمیانه ای چین با تکیه بر درهای باز، فصلنامه خاورمیانه، سال دوم، شماره 4.

- 12- شریعتی نیا محسن، چین، (1384)، انرژی و خاورمیانه، معاونت پژوهش‌های سیاست خارجی / گروه مطالعات آسیا.
- 13- شریعتی نیا محسن، چین، (1384)، انرژی و خاورمیانه، معاونت پژوهش‌های سیاست خارجی / گروه مطالعات آسیا.
- 14- شریعتی نیا، محسن، (1386)، تاملی بر پدیده چین؛ خرچنگ، همشهری دیپلماتیک، شماره 16.
- 15- طاهر زاده، عنایت اله، (1384)، مجموعه گزارش کشوری انرژی چین، موسسه مطالعات بین‌المللی انرژی.
- 16- فراهانی، احمد، (1381)، رویکرد جدید چین به خاورمیانه، نشریه کیهان.
- 17- قاسمیان، سلیمان، شادیوند، قادر، (1388)، بررسی چشم انداز، اهداف و راهبردهای مدیریت شدت انرژی؛ در کشورهای چین، روسیه و ترکیه، مجله اقتصاد انرژی، شماره 115.
- 18- کاظم پور اردبیلی، حسین، (1386)، نقش متقابل کشورها در امنیت جهانی انرژی؛ سیاست نفتی، مجله همشهری دیپلماتیک، شماره.
- 19- کرد بچه، محبوبه، (1384)، نسل چهارم و ملاحظات سیاست خارجی چین، مجله همشهری دیپلماتیک، شماره 60.
- 20- گریفین، استل، (1378)، ابعاد مسئله انرژی، مجله اطلاعات سیاسی - اقتصادی، ترجمه: سید غلامحسین حسن تاش، سال سیزدهم، شماره 7-8.
- 21- مزرعتی، محمد، (1386)، امنیت انرژی، دو روی یک سکه: امنیت عرضه و امنیت تقاضای انرژی، فصل نامه مطالعات اقتصاد انرژی، سال چهارم، شماره 13.
- 22- موسوی شفائی، سید مسعود (1386)، امنیت انرژی؛ محور تعامل سازنده و موتور توسعه ملی، مرکز تحقیقات استراتژیک - گزارش راهبردی.
- 23- معصومی فر، احمد، (1384)، الگوی توسعه اقتصادی چین؛ بررسی روند گذار از اقتصاد متمرکز به اقتصاد آزاد، انتشارات سروش.

- 24-24. میر کوشش، امیر هوشنگ، (1387)، اصلاحات اقتصادی چین و چشم انداز آینده، مجله اطلاعات سیاسی - اقتصادی، ش 247-248.
- 25- نمایشی، علیرضا، (1386)، چین در خاورمیانه، سفارت جمهوری اسلامی ایران-پکن.
- 26- واعظی، محمود، (1387)، آسیا و امنیت انرژی، پژوهشکده تحقیقات استراتژیک؛ گروه پژوهشهای سیاست خارجی (پژوهش 13).
- 27- واعظی، محمود، (1386)، الگوی آسیایی امنیت انرژی: مسیری برای همکاری، مجله راهبرد، شماره 43.
- 28- هادیان، حمید، (1387)، سهم نیروی دریایی چین در سیاست امنیت انرژی آن کشور، پژوهشکده تحقیقات استراتژیک؛ گروه پژوهشهای سیاست خارجی (پژوهش 13).

- 29- Yusheng Goa, H.E. (2008), **China, India and the United States Competition for Energy Resources**, The Emirates Center for Strategic Studies and Research (ECSSR),
- 30- Zhougxiang Zhang, (1998), **The Economic of Energy Policy in China**, Editor: Published by Edward Elgar, Place Cheltenham
- 31- Bezlova, Antoaneta, (2008), **Energy Security guides China on Gaza**, Asia TIM
- 32- John, (2007), **Quenching Chinas thirst for oil**, China daily (Bizchina) Becker
- 33- Liangxiang, Jin, (2005), **Energy First China and the Middle East**, The Middle East Quarterly
- 34- Mclaughin, john, (2006), **The Vital Triangle: China, United State and Middle East**, Center for Strategic and International Studies
- 35- Xinhua, (2005), **China Oil Important growth continues to fall.**
- 36- <http://www.WDI.org>
- 37- <http://www.FDI>